

ماهنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی^۱

سال سیزدهم - شماره یازدهم - بهمن ۱۳۹۹ - شماره پیاپی ۵۷

«تطور برخی اصطلاحات معرفتی در آثار نجم‌الدین رازی نسبت به پیشینیان

خود»

(ص ۲۰-۱)

زهرا زرعی، اسماعیل آذر (نویسنده مسئول)، رقیه صدراپی^۴

تاریخ دریافت مقاله: اسفند ۹۸ تاریخ پذیرش قطعی مقاله: خرداد ۹۹

چکیده

آثار نجم‌الدین رازی در میان مجموعه عظیم عرفان و تصوف از دو جنبه، زبانی و زیبایی‌های ادبی و هنری نثر فاخر عرفانی و از سوی دیگر پختگی و تکامل نثر عرفانی و ویژگی‌های سبکی آن، جایگاه بی‌همتایی را رقم زده است. یکی از شاخصه‌های اساسی این آثار، واژگان و اصطلاحات کلیدی و محوری شکل دهنده به اندیشه و نظام فکری آن است. در این پژوهش به این سوال پاسخ داده شده است که، ساختار نظام فکری نجم‌الدین رازی با محوریت کدام واژگان یا اصطلاحات معرفتی قابل معرفی است؟ نتایج بررسی سه اثر نجم‌الدین رازی (مرصادالعباد، مرموزات اسدی و منارات السائرین) نشان داد که؛ «معرفت الله»، «معرفت نبوی یا انسان کامل»، «مراتب وجود انسان» و «سیر و سلوک عرفانی» و شناخت نوع ارتباط آنها اصطلاحات کلیدی در معرفت‌شناسی آثار عرفانی است. نجم‌الدین رازی مجموعه‌ای منظم، منسجم و تکامل یافته را نسبت به سایر عرفای پیش از خود ارائه داده است.

کلید واژه‌ها: معرفت الله، معرفت نبوی، انسان کامل، مراتب وجود انسان، سیر و سلوک عرفانی.

۱- تمام مجلات علمی پژوهشی کشور از ابتدای سال ۹۸ به دستور وزارت علوم به مجلات علمی تغییر نام داده‌اند.

۲- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
(z.zarei@iau-astara.ac.ir)

۳- دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
(e-azar@srbiau.ac.ir)

۴- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
(r-sadraie@srbiau.ac.ir)

Application of some epistemological terms in the works of Najmuddin Razi to her predecessors"

Zahra Zarei¹, Esmail Azar²(correspondent author), Roghaye Sadraei³

Abstract

Najmuddin Razi's works have created a unique place among the great collection of mysticism and Sufism in two aspects, language and literary and artistic beauties of glorious mystical prose, and on the other hand, the maturity and evolution of mystical prose and its stylistic features. One of the basic characteristics of these works is the vocabulary and key and central terms that shape the thought and its intellectual system. In this research, the question has been answered that the structure of Najmuddin Razi's intellectual system can be introduced by focusing on which words or epistemological terms? The results of the study of three works by Najmuddin Razi (Mursad al-'Abbad, Asadi's Mysteries and the Minarets of the Al-Sa'irin) showed that Key terms in epistemology are mystical works. Najmuddin Razi has presented a systematic, coherent and evolved collection of other mystics before him.

Keywords: knowledge of God, prophetic knowledge, perfect man, levels of human existence, mystical journey and behavior.

1- PhD student of Persian language and literature, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. (z.zarei@iau-astara.ac.ir)

2- Associate professor of Persian language and literature, Science and Research branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran, Corresponding writer. (e-azar@srbiau.ac.ir)

3 - Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran (r-sadraie@srbiau.ac.ir)

مقدمه

بررسی شکل گیری و تکامل عرفان و تصوف اسلامی و تغییر و تطور آن در طول زمان در شناخت نظام فکری مکاتب عرفانی و دیدگاه آنان نسبت به نظام هستی و نیز دگرذیسی و پختگی زبانی و تکامل گفتمان آثار عرفانی در نقد و تحلیل ویژگیهای سبکی و فکری دارای اهمیت بسیاری است.

در این میان بررسی آثار نجم الدین رازی متوفی به ۵۷۰ هجری و ملقب به دایه از شاگردان نجم الدین بغدادی که وی نیز از برجسته ترین مریدان نجم الدین کبری خویوی سرسلسله طریقه کبرویه است؛ به عنوان نمونه یکی از آثار باارزش عرفان تعلیمی دوره اول عرفان و نقش آن در تکامل بنای عظیم عرفان و تصوف، بسپاز ارزشمند و راهگشا است. (دنباله جستجو در تصوف ایرانی، زرین کوب: ۱۰۵)

اندیشه عرفانی نجم الدین رازی متنوع است و موضوعات زیادی را شامل میشود، اما همه بحث های وی در آثارش، حول محور «خدا، انسان و رابطه آنها باهم» است. در آثار مورد بررسی در این پژوهش (مرصادالعباد، مرموزات اسدی و منارات السائرین) اندیشه وی بر سیر نزولی و صعودی انسان و مسئله انسان کامل متمرکز گردیده است. به بیان دیگر جهان بینی عرفانی نجم الدین رازی بیانگر نوعی نگاه فلسفی - عرفانی به «هستی» و «وجود» است. وی در هر سه اثر خود سیر و سلوک انسان را جهت رسیدن به کمال معرفه الله از راه کشف و شهود، شناخت انسان و مراتب وجود او میداند.

هر سه اثر مورد نظر در این پژوهش از نظر محتوا شباهت بسیاری با یکدیگر دارد. در واقع نجم دایه در مرموزات اسدی همان مطالب مرصادالعباد را به زبانی دیگر بیان داشته و کتاب منارات السائرین وی نیز که به زبان عربی است، نسخه ای موجز و پخته از مرصادالعباد است. از مختصات اندیشه صوفیانه نجم دایه، دو موضوع شاخصتر خودنمایی میکند، یکی التزام تام و تمام وی به شریعت که حاصل تعلق وی نسبت به سنت کبروی است و دوم ناکارآمدی عقل نظری (فلسفی/جزئی) در معرفت و کارگشایی عشق در این عرصه که در واقع میراث تصوف کهن خراسانی است.

در این پژوهش ما به دنبال پاسخ به این سوال هستیم که مهمترین اندیشه های محوری نجم الدین رازی در سه اثر مورد نظر وی در این پژوهش با محوریت چه موضوعاتی و در قالب چه واژگان یا اصطلاحاتی قابل طرح است؟ با توجه به بررسی آثار مورد نظر مشخص گردید سه ضلع منظومه فکر عرفانی وی را خداوند، انسان و رابطه این دو با هم شکل میدهد. ما در این بحث هر کدام از این اضلاع فکری را در قالب اصطلاحات: «معرفه الله»، «معرفت نبوی (انسان کامل)»، «مراتب وجود انسان» و «سیر و سلوک عرفانی» مورد بررسی قرار میدهیم. اندیشه های نجم دایه در باب معرفت علاوه بر آنکه جهان بینی وی را آشکار میسازد، جایگاه

او را نسبت به نواغ بی‌همتای عالم ادب و عرفان پیش از خود نیز مشخص می‌سازد. وی با ارائه نظم و طبقه‌بندی شده تجارب عرفانی و روحانی عارفان پیش از خود در آثاری چون: اللمع، قوت القلوب، رساله قشیریه و احیاء علوم الدین، حال و هوای تازه ای به نثر عرفانی دمیده است چنانکه استاد بدیع الزمان فروزانفر نثر عارفانه نجم الدین را «سحر مطلق» نامیده است. (مرصادالعباد، نجم الدین رازی: ص ۵۰)

پیشینه و روش تحقیق

مهمترین مقالات مرتبط با عنوان موضوع پژوهش که عبارت از موارد ذیل است بررسی گردید: «مقایسه اندیشه‌های عرفانی خواجه یوسف همدانی و شیخ نجم الدین رازی در مرصادالعباد» علی محمد موذنی (۱۳۸۱) که به مقایسه اندیشه‌های دو عارف در دو اثر مرتبه الحیات و مرصادالعباد پرداخته شده است. «جایگاه حضرت محمد در جهان بینی عرفانی نجم الدین رازی» طاهره خوشحال دستجردی (۱۳۸۸) که به جهان بینی عرفانی نجم الدین رازی در کتاب مرصادالعباد می‌پردازد. «عقل در کوی عشق» محمدرضا موحدی (۱۳۸۸) نویسنده به رساله عقل و عشق رازی و مقایسه عقل و عشق و جایگاه آنها اشاره نموده است و «طریق کمال از نظرگاه نجم الدین رازی» زرین تاج پرهیزگار (۱۳۸۹) که نویسنده در این مقاله به بحث شریعت، طریقت و حقیقت سه مرحله رسیدن به تکامل از نظر نجم الدین رازی اشاره نموده است.

همچنین مهمترین پایان‌نامه‌های مرتبط، که در سطح کارشناسی ارشد نگاشته شده است عبارتند از: «مشرَب عرفانی نجم دایه و اصطلاحات و تعبیر عرفانی در نثر او» سمیه سیاحی (۱۳۹۰)، و «مراتب نفس از دیدگاه خواجه عبدالله انصاری و شیخ نجم الدین رازی» مهین افتخاری (۱۳۹۴) که هر کدام از این تحقیقات به بخشی از اندیشه‌های عرفانی و نظرات نجم الدین رازی در خصوص موضوعات متنوع در سیر و سلوک می‌پردازد.

بررسی آثاری که در خصوص نجم الدین رازی و آثارش به رشته تحریر درآمده است نشان می‌دهد علی‌رغم اینکه در این آثار به موضوعات متنوعی پرداخته شده است، اما تاکنون پژوهشی که سه اثر مرصادالعباد، مرموزات اسدی و منارات السائین را از منظر محتوا بررسی نموده و محوریت‌ترین واژگان یا اصطلاحات منظومه فکری وی را مشخص نماید انجام نشده است.

برای اجرای این پژوهش سه اثر (مرصادالعباد، مرموزات اسدی و منارات السائین) نجم الدین رازی مورد مطالعه و بررسی قرار گرفت و سپس بر اساس سوال اصلی تحقیق مطالب مورد نظر فیش برداری و داده‌های لازم جمع‌آوری و دسته‌بندی و در نهایت به روش توصیفی تحلیلی تنظیم گردید.

مبانی نظری تحقیق

شکل‌گیری و سیر تحول و تطور عرفان و تصوف اسلامی از منظر تاریخی

جریان عرفان و تصوف اسلامی از لحاظ تاریخی از قرن دوم هجری و با رواج واژه صوفی ظهور یافت. صوفیان در این قرن علی‌رغم نداشتن تشکیلات اجتماعی، مکتب و نظام فکری و عرفانی خاص، کوشیدند تا شناخت ویژه‌ای از خداوند و جهان و حرکت به سوی او را به دست دهند. (تنوع تجربه دینی، کیانی: ص ۱۴) حسن بصری و رابعه عدویته از اولین کسانی هستند که در این قرن با طرح موضوعاتی چون محبت، عشق و فنا پایه‌گذار مباحث عرفانی نظری گردیدند. از قرن سوم تصوف تخصص اجتماعی یافت و صوفیان علی‌رغم تمایلات زاهدانه به اندیشه و ژرف‌اندیشی پرداختند و کم‌کم روش نظری برجسته‌ عملی تصوف برتری یافت. (تاریخ تصوف در اسلام، غنی: ۲۰۶) مبانی تصوف در این دوره رشد و شکوفایی یافت و از میان اصول و عناصر عرفان نظری؛ محبت، عشق، فنا، شهود، انسان کامل و ... جز عقل همه مورد توجه صوفیان این قرن است. (تصوف ایرانی در منظر تاریخی آن، زرین کوب: ص ۳۶-۴۶)

در قرن چهارم، اصول و مبانی تصوف رشد قابل ملاحظه‌ای نمود و متصوفه، تصوف را با فلسفه منطبق ساخته و بدان جنبه مدرسی بخشیدند و کتابهای مهمی نظیر: اللمع فی التصوف ابونصر سراج طوسی (م ۳۷۸ ه.ق)، التعرف لمذهب اهل التصوف ابوبکر کلاباذی (م ۳۸۰ ه.ق) و قوت القلوب ابو طالب مکی (م ۳۷۸ ه.ق) جهت بیان اندیشه‌ها و چارچوبهای فکری و اصول عرفانی نوشته شد. (مبانی عرفان و تصوف، بیات: ص ۱۶۹)

در قرن پنجم و ششم، تصوف گسترش قابل ملاحظه‌ای یافت، عجین شدن شعر با عرفان با اشعار منسوب به ابو سعید ابو الخیر و اشعار خواجه عبدالله انصاری و دو بیت‌های بابا طاهر و شکل کاملتر آن با اشعار سنایی غزنوی تحول بزرگی را در روند تکامل و گسترش آثار عرفانی ایجاد نمود. (تاریخ صوفی و صوفی‌گری، مبلغی آبادانی: ص ۱۵۵) از تالیفات مهم این قرن می‌توان به این آثار اشاره نمود: طبقات الصوفیه عبدالرحمن سلمی نیشابوری (م ۴۱۲ ه.ق)، رساله قشیریه ابوالقاسم قشیری (م ۴۶۵ ه.ق)، کشف المحجوب هجویری (م ۴۷۰ ه.ق)، طبقات الصوفیه و منازل السائرين خواجه عبدالله انصاری (م ۴۸۰ ه.ق)، تمهیدات عین القضاة همدانی (م ۵۲۵ ه.ق)، سوانح العشاق احمد غزالی (م ۵۲۷ ه.ق) و حدیقه الحقیقه سنایی (م ۵۳۵ ه.ق).

در قرن هفتم تحولی بزرگ در عرفان و تصوف روی داد که از آن با نام عرفان نظری یا تصوف فلسفی میتوان نام برد. نقش محی الدین عربی در این قرن در طرح بحث «وحدت» وجود بی نظیر است. تصوف و عرفان در این قرن با ظهور بزرگانی چون ابن عربی، صدرالدین قونوی و مولانا به اوج کمال و پختگی رسید.

سیر تحوّل نظام فکری تصوّف و عرفان از آغاز پیدایش تا دوره تکامل آن

در بررسی سیر تحوّل و تکامل تصوّف و عرفان شاهد دگردیسی گفتمان صوفیانه نخستین، که گفتمانی زاهدانه است به گفتمان و سنت صوفیانهٔ پرورش یافته‌ای هستیم که خوف زاهدانه، جای خود را به شور عاشقانه می‌دهد. و در نهایت کشتی تصوّف و عرفان به اقیانوس عظیم عرفان فلسفی ابن عربی در قرن هفتم می‌رسد. درحقیقت فقر و زهد ساده تبدیل به یک فلسفه عمیق و وسیع می‌گردد. یکی از تقسیم‌بندی‌هایی که محققین در عرفان اسلامی به آن قائل شده‌اند، دوره یا سنت اوّل و دوّم عرفانی است که دوره اوّل، دوره ظهور تصوّف و عرفان تا سده هفتم هجری و دوره دوّم، دوره‌ای است که از سده هفتم هجری با شکل‌گیری مکتب محی الدّین عربی رواج یافته و سنت غالب در عرفان اسلامی می‌گردد. شناخت این دو دوره عرفانی در مرز بندی میان طریقه‌های عرفانی از لحاظ بینش و تفکر، معاملات و آداب عرفانی بسیار مهم و قابل توجه است و با مشخص شدن ویژگی‌های هر یک از دو دوره مذکور، نقد و تحلیل مباحث مطرح شده در آثار عرفانی وجهه علمی و نظام مندتری خواهد یافت. (عرفان و رندی در شعر حافظ، آشوری: ص ۱۷۷)

به طور اجمال باید گفت در هر دو دوره عرفانی، هدف عارف رسیدن به معرفت است. در دوره اوّل مبنای معرفت، شناخت خداوند، انسان و نحوه ارتباط این دو باهم است. اما در دوره دوّم، معرفت بر سه رکن خداوند، انسان و هستی استوار است، وجود یکی بیش نیست و آن وجود خداوند است و انسان و هستی، مراتب و تجلیات دیگری از خداوند هستند. از نظر روش نیز در دوره اوّل، تنها ابزار شناخت قابل اعتماد برای عارف کشف و شهود است و در دوره دوّم علاوه بر کشف و شهود، روش عقلی و استدلالی و نقلی نیز اعتبار یافته و از آن بهره گرفته می‌شود. نوع رویکرد این دو دوره عرفانی در معرفت‌شناسی نیز متفاوت است. در دوره اوّل، معرفت شناسی مبتنی بر رابطه شخصی و انفرادی عارف با خداوند و مواجهه عرفانی است، اما در دوره دوّم، معرفت شناسی با هستی‌شناسی پیوند خورده و معرفت خداوند، با معرفت انسان و هستی حاصل می‌گردد. تفاوت این دو دوره در هدف، روش و رویکرد موجب گردیده در برخی مفاهیم و موضوعات نیز با هم یکسان نباشند. برای مثال منظور از «تجلی» در دوره اوّل مشاهده در برابر استتار است اما در دوره دوّم، تجلی، ظهور مرتبه‌ای از هستی از مرتبه بالاتر از خود است. لذا مبانی و اصول عرفان در دوره‌های مختلف بر اساس همین تفاوتها شکل گرفته است. (تأملی در مبانی تصوّف و عرفان اسلامی، میر باقری فرد: ص ۶۶-۷۵)

نظام معرفتی نجم‌الدین رازی

بررسی اندیشه‌های عرفانی نجم‌الدین رازی در مرصادالعباد، مرموزات اسدی و منارات السائرين، درباب مسائلی چون توحید، نبوت، قرآن، عقل، عشق و ...؛ مشخص کننده جهان

بینی و جایگاه وی نسبت به دیگر عارفان پیش از خود در ارائه منظم و طبقه بندی افکار و اندیشه های عرفانی است. وی حال و هوای تازه ای را در ساختار ادب منثور فارسی دمیده است چنانکه استاد بدیع الزمان فروزانفر نثر عارفانه نجم الدین را با عنوان «سحر مطلق» یاد می کند. (مرصادالعباد، نجم الدین رازی: ص ۵۰)

اندیشه ها و موضوعات عرفانی که نجم الدین رازی بدانها پرداخته درعین تنوع نشان میدهد که همه بحثها حول محور انسان و حق و رابطه انسان با خداوند است. به عبارت دیگر عرفان نظری (هستی شناسی نظری) دو بخش اصلی دارد: خداشناسی و انسان شناسی. در انسان شناسی عرفانی نیز محور خداوند است نه انسان؛ زیرا در این بخش نیز انسان از آن منظر که آینه تمام نمای حق است بررسی میشود. نجم دایه در آثار مورد نظر در این پژوهش (مرصادالعباد، مرموزات اسدی و منارات السائیرین) اندیشه هایش را پیرامون سیر نزولی و صعودی انسان و مسئله انسان کامل متمرکز نموده است، به بیانی دیگر جهان بینی عرفانی نجم الدین رازی بیانگر نوعی نگاه فلسفی- عرفانی به «هستی» و «وجود» است. آفرینش و سیر نزولی انسان، سلوک و رسیدن به حقیقت، تهذیب نفس و دل، گذر از عرفان عابدانه به عاشقانه و رسیدن به مقام انسان کامل و تجلی، همگی موضوعاتی است که ذهن او را احاطه نموده است. نکته قابل تأمل آن است که وی در طرح بسیاری از این مباحث پیشگام است و برخی دیدگاههای او پیشینه ای ندارد و سعی داشته است در چرخه نظام معرفتی خود با نگاهی نو و با محوریت آفرینش و خلقت انسان، به موضوعاتی چون روح، عشق، و معرفت به عنوان عناصر سازنده هویت انسانی بپردازد. محوری ترین مبانی و اصول معرفتی سه اثر یاد شده از نجم الدین رازی در قالب اصطلاحات معرفتی، که بی گمان متفاوت و منسجم تر از دیگر آثار عرفانی پیش از وی بیان شده موضوع اصلی بحث این تحقیق است. اما ابتدا به دو بحث اساسی در تبیین معرفت شناسی صوفیانه پرداخته شود.

ملاحظات اساسی در بررسی و تحلیل تطور اصطلاحات عرفانی

یکی از جنبه های مهم بررسی سبک زبانی متون عرفان و تصوف، اصطلاحاتی است که عرفا و متصوفه در حوزه زبان خویش، یا می آفرینند و یا از دیگران وام میگیرند؛ زیرا بخش عظیمی از پیچیدگی و راز و رمز زبان و دنیای آنان به اصطلاحات بکار گرفته شده تو سط آنها مربوط میشود. در بررسی برخی اصطلاحات در آثار نجم الدین رازی و بیان دیدگاههای وی ناگزیر به سه ملاحظه مهم هستیم. اول آنکه نجم الدین رازی در مقدمه فصل دوم از باب اول مرصادالعباد در بیان سبب نهادن کتاب، قصد خود را از تقریر کتاب، پاسخ به درخواست طالبان و مریدان مشتاق مطرح مینماید. (مرصادالعباد، نجم الدین رازی: ص ۱۵) این تصریح و همچنین محتوای دو اثر دیگر مطرح در این پژوهش نشان از آن دارد که رازی در تنظیم آثار و روش تقریر آنها، سبک و شیوه تعلیمی را در نگارش مد نظر داشته است.

ملاحظه دوم آنکه وقوف بر دقایق مفاهیم و اصطلاحات عرفان اسلامی و بررسی سیر تطّور آنها در متون عرفانی و رسیدن به یک تحلیل مناسب؛ توجه به ابعاد مختلف این منابع را ضروری مینماید. درحقیقت آنچه با عنوان «متون عرفانی» به ویژه متون عرفانی از دوره اوّل عرفان در دست ما قرار دارد، شامل مطالب متنوع و گوناگون قرآنی، روایی و کلامی است که از مباحث عرفانی جدایی ناپذیرند، آنچه که به عنوان تفاوت یا تحدی این علوم با مباحث مطرح در متون عرفانی وجود دارد؛ درغایت وهدف، روش و برخی موضوعات مختص به این علوم می باشد. (رسائل قیصری، قیصری: ص ۵). برای مثال نجم الدین رازی در خلال مباحث خود، به بحث توحید و اقسام آن، معاد و عالم آخرت و ... نیز پرداخته است.

ملاحظه سوم آنکه با ورود تجربه ها و آموزه های عرفانی به حوزه زبان و تدوین آثار عرفانی شاهد شکل گیری زبان خاصی به نام «زبان عرفانی» هستیم. زبان عرفان در طول تاریخ، متناسب با شرایط هر دوره ویژگیهای تازه ای پیدا کرده است. زبان عرفان در دوره اول و دوم عرفان ویژگیهای متفاوتی دارد. زبانی که برای بیان و شرح تعالیم و مواجید عرفانی در دوره اول بکار میرفت، زبانی پیچیده و چند وجهی است، برخلاف اصطلاحات دوره دوم عرفان که با تعاریفی ثابت و معلوم ارائه میگردند. (عرفان عملی و نظری یا سنت اول و دوم عرفانی، میرباقری فرد: ۸۳) عرفان نیز برای بیان و انتقال مفاهیم از زبان خاص خود بهره می گیرند در نتیجه دایره واژگان و اصطلاحات بکار رفته در متون عرفانی گسترده و تنوع لفظی و معنایی بی نظیری پیدا میکنند. از سوی دیگر، رمزگویی و نمادین بودن آثار عرفانی و نیز رابطه دیالکتیک اصطلاحات بکار گرفته شده با دیگر واژگان نیز بر این دشواری خواهد افزود. (بررسی و ارتباط کلام و عرفان در سنت اول عرفانی، سیدان: ص ۳۸)

بحث و بررسی

تطّور برخی اصطلاحات معرفتی در آثار نجم الدین رازی نسبت به پیشینیان خود

یکی از شاخصه های اساسی در بررسی و تحلیل متون عرفانی، علاوه بر توجه به مبانی معرفتی، رویکردها و روش بیان مفاهیم، توجه به واژگان و اصطلاحات بکار رفته در این متون به عنوان یکی از ملاحظات زبانی است. در این بخش به اصلی ترین اصطلاحات معرفتی سه اثر یاد شده از نجم الدین رازی که بی گمان متفاوتتر و منسجم تر از دیگر آثار عرفانی پیش از وی در حوزه عرفان تعلیمی نگارش یافته، پرداخته میشود. بررسی آثار نجم الدین رازی نشان میدهد هرچند وی در بکارگیری مضامین و مفاهیم بکار رفته در آثارش مبدع نیست اما در تقریر هنرمندانه و منسجم متن، از حیث لفظ و محتوا صاحب سبک و ابداع است.

۱- معرفت الله

۱-۱- «معرفت الله» از دیدگاه عارفان

«معرفت» مهمترین مفهومی است که در قالب واژه و یا اصطلاح و در سه مقوله «معرفت خدا، معرفت انسان و معرفت هستی» در آثار عرفانی محور مباحث عارفان قرار داشته و جلوه گری مینماید. در آثار دوره اول عرفان برخلاف دوره دوم که بحث اصلی حول محور «وجود شناسی» یا «وحدت وجود» است، صاحبان آثار عرفانی سعی بر تعریف، توصیف، تبیین و شرح واژه ها و اصطلاحات در قالب نقل قولها، داستانها، ذکر احادیث و آیات قرآن داشته اند؛ لذا تقریر آنها در بسیاری از موارد شبیه بهم و کامل کننده یکدیگر است. اما منظور عارفان از «معرفت»، «معرفت الله» است. خواجه عبدالله انصاری مردم را در معرفت به سه گروه تقسیم نموده است: معرفت عامه (معرفت به صفات و نعوت)، معرفت خواص (معرفت به ذات) و معرفت خاصه الخاصه (مستغرق محض). (رسائل فارسی، خواجه عبدالله: ص ۴۵۶). عین القضاة «معرفت» را رسیدن به حقیقت تقوا دانسته و معرفت خدای تعالی را در سه قسم معرفی نموده است: «یکی معرفت ذات، و دیگر معرفت صفات و دیگر معرفت افعال و احکام خدا» (تمهیدات، عین القضاة: ص ۹۰). ابونصر سراج طوسی نیز معتقد است، هیچ آفریده ای توان شناخت حقیقت خداوند را ندارد. (اللمع، سراج طوسی: ص ۸۹). و سلمی در طبقات خود، برای معرفت شش وجه قائل گردیده است: معرفت وحدانیت، تعظیم، منت، قدرت، ازل و اسرار (طبقات الصوفیه، سلمی: ص ۴۳۱). غزالی، یکی از چهار رکن ایمان را معرفت ذات حق تعالی میداند. (احیاء العلوم، غزالی: ۱ / ۲۳۵). و هجویری، شناخت خدوند را حیات دل و قیمت هر فرد را به میزان معرفت او میداند. (کشف المحجوب، هجویری: ص ۹۲). صاحب اللمع فی التصوف ضمن بیان سخنی از ابوالحسن نوری معرفت را نخستین واجب خداوند معرفی مینماید. (اللمع، سراج طوسی: ص ۹۳). و قشیری ضمن حدیثی از پیامبر (ص) ستون دین را شناخت خداوند میداند. (رساله قشیری، قشیری: ص ۵۳۹) میبیدی در کشف الاسرار معرفت الله را دست نیافتنی دانسته و آورده است: «... هر که دعوی معرفت الله کند به حقیقت مفتری است، که جلال احدیت از معرفت آب و خاک پاک و مستغنی است.» (کشف الاسرار، میبیدی، ج ۵: ص ۶۸۳). و بهاء ولد در تعریف معرفت الله به توصیف محبت و رابطه آن با معرفت الله میپردازد و بیان میدارد: «... کسی که اهل معرفت و محبت باشد خود مزه معرفت و محبت الله یابد بی شرح...» (معارف، بهاء ولد: ص ۴۲۱).

با ملاحظه تفاوت بین معرفت، علم، ایمان، و عقل و چگونگی ارتباط آنها با یکدیگر در تفکر اسلامی، از نظر عارفان کسی به حق تعالی نزدیکتر از عارف عالم نیست. به قول عین القضاة همدانی «آینه را صورتی نیست در خود؛ اما هر که در او نگه کند، صورت خود تواند دید. هر کس از او آن تواند دیدن که نقد روزگار او بود و کمال کار اوست» (تمهیدات،

عین‌القضات: ص ۲۱۶). خواجه عبدالله نیز معتقد است که، نتیجه علم، عمل است و نتیجه معرفت، حال. حال، روح عمل است، چنانکه معرفت، روح علم. صاحب حال به مقتضای معرفتش طالب عین و حقیقت است...» (رسائل فارسی، خواجه عبدالله: ص ۱۸۰).

۲-۱- معرفت الله در آثار نجم‌الدین رازی

رازی در خصوص «معرفت الله» علاوه بر تعاریف و نقلیهایی که عارفان پیش از خود بر آن داشته اند، با نگاهی ذوقی و شهودی به آن میپردازد. نجم‌الدین رازی مقصود از آفریدن موجودات را، وجود انسان و مقصود از آفرینش انسان را، معرفت ذات و صفات حضرت خداوند بیان داشته است. و این معرفت را فقط مختص به انسان میدانند. (منارات‌السائرين، رازی: ص ۱۶). وی همه اجزای کائنات و هستی را برخوردار از جوهر معرفت دانسته اما معرفت حقیقی را از آن انسان میداند معرفتی که سایر موجودات از درک آن عاجزند، «معرفت حقیقی جز از انسان درست نیامد» (مرصادالعباد، رازی: ص ۲). به گفته دایه، این معرفت همان امانتی است که فقط انسان توان حمل آن را دارد، زیرا حمل این بار نه از ماده صرف برمی‌آید و نه از روح محض، وجودی ترکیب یافته از دو بعد خاکی و روحانی می‌طلبد که ویژگی وجود انسان است.

دایه در توضیح دلیل ترکیب «قالب اسفل سافلین انسان و روح اعلا علیین او»، حمل بار امانت الهی یعنی «معرفت» را مطرح می‌سازد. اما در باور او به مثابه عارفی شریعت مدار، این «معرفت در دین تعبیه است. چندان که آدمی را از دین برخوردار می‌کند، او را معرفت زیادت است» (همان: ۱۴۵). رازی در ابتدای باب نخست کتاب «منارات‌السائرين» با عنوان «فی مقام المعرفة»، همانند قشیری، ستون دین را معرفت خداوند می‌داند. (منارات‌السائرين، رازی: ص ۱۶). وی همچنین، معرفت را به سه قسم طبقه بندی می‌کند: معرفت عوام، معرفت خواص، معرفت اخص‌الخواص (خاص‌الخاص) وی معرفت عوام را همان معرفت عقلی میدانند و همه انسانها را در این نوع عقل، مشترک می‌داند. چنانکه همگی بر وجود معبود متفق هستند و اختلافی در این مورد با یکدیگر ندارند. (همان: ص ۱۷).

وی معرفت خواص را که همان معرفت نظری است، ویژه اهل بصیرت و آگاهان میدانند. لازمه رسیدن به این معرفت دفع آفات شیطانی و اعراض از دوست داشتن دنیا و زدودن صفات تیره از قلب است. (همان: ص ۲۰). نوع سوم معرفت در نگاه رازی، مقام معرفت شهودی (معرفه اخص‌الخواص) است. وی هدف از آفرینش را معرفت شهودی باری تعالی دانسته، سایر حرکات و سکنات عالم وجود و کائنات را در راستای رسیدن به معرفت خاص‌الخاص تبیین می‌کند. (همان: ۲۱-۲۰). در مرصادالعباد نیز دقیقاً همین تقسیم بندی را اعمال نموده است و با تأکید بر اینکه معرفت حقیقی، معرفت ذات و صفات خداوندی است، معرفت را به سه گونه عقلی، نظری و شهودی، تقسیم کرده و برای کاربرد آنها مراتبی را قائل شده

است. (مرصادالعباد، رازی: ۱۲۰-۱۱۴).

اما شرح و تفصیل معرفت و انواع آن در مرموزات اسدی، اندکی متفاوت است و شرایط معرفت را عبارت از چهار مرتبه خوف، استغفار، تهلیل و مرتبه ذکر دانسته، و معرفت را بر چهار نوع منقسم نموده که معرفت سنتی، مزید بر تقسیم بندی‌های است که اشاره گردید و در توضیح معرفت سنتی چنین آورده است: «اما معرفت سنتی: مرتبه اهل استغفار است و مقام خاص مؤمنان از اهل سنت. بدانکه تا بنده از اهل استغفار نشود به مقام معرفت سنتی نرسد...» (مرموزات اسدی، رازی: ص ۲۴).

۲- «معرفت نبوت» و انسان کامل

۱-۲- حقیقت محمدیه یا شخصیت عرفانی پیامبر از نگاه اهل معرفت

عرفا ضرورت بحث از «معرفت نبوت» را تحت عنوان ضرورت ولایت، خلافت، عین ثابت انسانی و انسان کامل مطرح نموده‌اند. از منظر عرفا، غرض ذاتی و اولی از خلقت انسان کامل، ظهور تام خالق هستی در یک مظهر کامل است؛ چنان که خداوند در حدیث قدسی خطاب به پیامبر اکرم که بزرگترین و کاملترین مظهر الهی است فرمود: همه چیز را برای تو آفریده‌ام و تو را برای خودم خلق کرده‌ام. بر این اساس یکی از پایه‌های جهان بینی عارفان، بر اساس نظریه «انسان کامل» یا «حقیقت محمدیه» شکل گرفته است. در این نظریه که ریشه در قرآن و حدیث و گذشته صوفیه دارد «انسان کامل محمدی» واسطه آفرینش هستی و آینه تمام نمای خداوند است. تجربه‌های صوفیانه عرفای قرن سوم تا پنجم و مباحث نظری و عقلی نیز همگی در شکل‌گیری و تکامل این نظریه نقش داشته‌اند. لذا به دنبال بحث از انسان کامل، موضوع نخستین تجلی حضرت حق با عناوین گوناگونی از جمله: تعیین اول، صادر اول، هدف آفرینش، واسطه فیض، عقل اول، قلم اول، و... در عرفان اسلامی مطرح گردید. نگاه اجمالی به کتب عرفانی، موید این فرضیه خواهد بود که عرفا در صدد تلفیق و تطبیق شخصیت پیامبر با مفهوم حقیقت محمدیه و انسان کامل بوده‌اند و در هر کتابی گونه‌ای خاص از روایت حقیقت محمدی را مطرح نموده‌اند. (سیمای عرفانی پیامبر، رومیانی و همکاران: ص ۴۰) اهل معرفت در متون عرفانی دوره اول، علاوه بر نگاه معرفتی و شهودی، نگاه متشرعانه و کلامی نیز به مسئله نبوت داشته، و حتی به توصیف ظاهری و اخلاقی پیامبر (ص)، معجزات و نبوت ایشان پس از مرگ نیز پرداخته‌اند (رساله قشیریه، قشیری: ص ۶۲۵ و ۳۲۷).

در آثار عرفانی وجود تمامی پیامبران الهی و صفات ویژه هر کدام از آنها نیز، ذیل حقیقت محمدیه قرار گرفته است صاحب کشف الاسرار آورده است: «تکریم آدم (ع)، رفعت ادريس (ع)، شرف نوح (ع)، خلّت خلیل (ع)، عز موسی (ع)، و عیش عیسی (ع) همه از ناحیه وجود او بوده است» (کشف الاسرار، میبیدی، ج ۹: ص ۲۱۷)

۲-۲- معرفت نبوت در اندیشه نجم‌الدین رازی

نجم دایه در باب سوّم کتاب «منارات السائرين» که به مسئله نبوت اختصاص دارد، به مطالب متنوعی در خصوص نبوت، وحی، معجزه و برتری و فضیلت پیامبر گرامی اسلام (ص) بر سایر انبیای الهی سخن گفته است. وی بالاترین مقام از توحید اخص را که عبارت از مقام وحدت است، از آن حضرت محمد (ص) می‌داند. (منارات السائرين، رازی: ص ۳۰).

وی معرفت را مایه اصلی برای دین میداند که هر کدام از پیامبران به سهم خود آن را پرورانده و در نهایت این حقیقت به دست پیامبر (ص) کامل گردیده است (مرموزات اسدی، رازی: ص ۱۲۵). رازی در مرصادالعباد به همین مضمون آورده است: «دین را صفات بسیار است هرصفتی را یکی از انبیا می‌بایست تا به کمال رساند، چنانکه آدم صفت صفوت به کمال رسانید، نوح صفت دعوت، و ابراهیم صفت خلّت، و موسی صفت مکالمت، ... و همچنین دیگر انبیاء هر یک را پرورش یک صفت غالب آمد. اما آنچه درّه التاج و واسطه العقد این همه بود، صفت محبت بود، این صفت دین را محمد علیه السلام به کمال رسانید...» (مرصادالعباد، رازی: ۱۵۳). نجم‌الدین در مرصادالعباد با استناد به حدیث منسوب به پیامبر (ص) که فرموده است: «انّ الله خلق الارواح قبل الاجساد باربعة آلاف سنة»، معتقد است خداوند ابتدا ارواح انسانی را خلق کرده و مبدأ ارواح انسانی، روح و یا نور حضرت محمد (ص) است و سپس از نور و یا روح «محمد (ص)» ارواح پیامبران دیگر و از ارواح پیامبران، ارواح مؤمنان و از ارواح مؤمنان، ارواح دیگر موجودات خلق شده است. (همان: ص ۳۸-۳۷).

وی در بخش دیگری از کتاب مرصادالعباد می‌گوید: روح پیامبر (ص) همانند قلمی است که خداوند به وسیله آن کلمات کتاب عالم خلقت را می‌نگارد. به عبارت دیگر، در بینش او روح حضرت محمد (ص) منشأ و مبدأ همه عوالم و همه موجودات است. (همان: ص ۵۲-۵۱). همچنین در نگاه رازی عالم خلقت همانند درختی است که تخم آن؛ وجود حضرت محمد (ص) است. و میوه آن؛ یعنی خلاصه و کمال آفرینش و عالم خلقت نیز وجود آن حضرت است که مظهر ذات و تمامی صفات و افعال خداوند است. (همان: ص ۳۷ و ۶۳). وی در قالب همین تمثیل درخت، مسئله نبوت کلی پیامبر (ص) را اینگونه بیان می‌کند و می‌گوید: چون پیامبر به منزله تخم درخت آفرینش و هم میوه آن درخت بود و انبیاء قبل از او شاخ و برگ آن درخت بودند، نبوت از او آغاز می‌شود و به او هم ختم می‌شود و انبیا که به منزله شاخ و برگ آن درخت بودند، قبل از کامل شدن و رسیدن میوه ظاهر می‌شوند، ولی بعد از میوه دیگر ظاهر نمی‌شوند. (همان: ص ۱۳۷).

نجم‌الدین رازی در تمثیل دیگری عالم آفرینش را به پیکر انسان تشبیه می‌کند و حضرت محمد (ص)، قلب این پیکر و انبیای دیگر را اعضا و جوارح آن می‌داند. وی معتقد است همان‌گونه که دل محلّ ایمان است؛ چنانکه فرموده: «کتب فی قلوبهم الايمان». حضرت

محمد(ص) که به منزله قلب پیکر عالم آفرینش است، مرکز و محل اصلی وحی الهی است و کلاً نبوت و وحی به حضرت محمد(ص) اختصاص دارد. (همان:ص ۱۴۶-۱۴۷).

۳- معرفت مراتب وجود انسان و ارتباط آنها با یکدیگر

در سنت عرفانی اسلام، هر انسان در مراتب وجودی خویش از سه مرتبه روح، نفس و بدن برخوردار است که شناخت حقیقت وجودی او در پرتو شناخت ارتباط این مراتب امکان پذیر است. و این حقیقتی است که در سخنان عرفای دیگر نیز بر آن تأکید شده است (کشف المحجوب، هجویری: ۲۴۹).

اما ارتباط روح و بدن یکی از مباحث مهمی است که در شناخت حقیقت انسان نقش اساسی دارد. عین القضاة روح را باقی و قالب (بدن) را میرا می‌داند و بیان می‌کند که اگرچه پس از مرگ قالب را به منزل گور برند، ولی جان و روح آدمی را به «مقعد صدق» رسانند. (تمهیدات، عین القضاة: ص ۱۶۲). از نظر نجم الدین رازی روح انسان به عالمی بسیار متعالی تعلق دارد و مرتبه وجودی آن از مرتبه بدن که در میان اجسام پست‌ترین است، بسیار فاصله دارد.. (، مرموزات اسدی، رازی: ص ۷۵).

۱-۳- نفس: واسطه روح و بدن

در سخنان رازی سیر نزولی روح تا مرحله تعلق به بدن مادی، با پدید آمدن نفس ناطقه انسانی تبیین می‌گردد. رازی شکل‌گیری ملکوت بدن انسان یا نفس ناطقه او را در راستای تکامل بدن مادی و با عنایتی از طرف روح تبیین می‌کند. او مهم‌ترین تفاوت بین نفس انسان و حیوان را صفت بقا می‌داند که نفس انسانی از روح دریافت کرده است. (مرصاد العباد، رازی: ص ۱۷۴). عزالدین کاشانی در مقام تبیین چگونگی به وجود آمدن نفس ناطقه می‌گوید: «نفس ناطقه انسانی عبارت از مجموعه خلاصه لطایف اجزای ترکیب بدن که آن را روح حیوانی و طبیعی گویند و نوری است که از روح علوی انسانی به آن افاضه می‌شود...» (مصباح الهدایه، کاشانی: ص ۸۳). بنابراین، تعلق روح به بدن، درحقیقت به معنای تکامل ملکوت بدن، به حدی است که صلاحیت افاضه از طرف روح علوی انسانی و تبدیل به نفس ناطقه را پیدا می‌کند و نفس با این صفت واسطه بین روح و بدن می‌شود و افاضات روح از راه نفس به بدن می‌رسد. دایه در منارات، نفس را نتیجه مزدوج شدن روح (والد) و جسد آدمی (والده) می‌داند، آن‌گاه که پروردگار روح خویش را در جسم آدمی می‌دمد. وی حاصل این اختلاط و امتزاج را دو فرزند پسر (قلب) و دختر (نفس) بیان می‌کند. (منارات السائرین، رازی: ص ۱۱۲).

۲-۳- دل: واسطه روح و نفس

روح نیز در تعلق به نفس حیوانی به مرتبه‌ای واسطه نیازمند است تا بتواند درجه به درجه به افق عالم اجسام نزدیک گردد. با اینکه نفس ناطقه، به عالم ارواح نزدیک است، ولی

هنوز با مرتبه عالی روح فاصله بسیار دارد. رازی در تبیین چگونگی تعلق روح به بدن، از دو فرزند سخن می‌گوید که از این تعلق به وجود می‌آیند. یکی نفس ناطقه و دیگری دل. نفس ناطقه فرزندی است که با بدن می‌ماند و دل فرزندی است که با روح می‌ماند. (مرصادالعباد، رازی: ص ۱۷۵).

۳-۳- سر: واسطه روح و دل

سر، یکی دیگر از مراتب وجودی انسان است که بین دل و روح قرار دارد و فیض را از روح دریافت می‌کند و در اختیار دل می‌گذارد، همان‌گونه که دل واسطه پخش فیض بین عالم ملکوت و عالم مادی است. این مرتبه وجودی کاملاً در عالم ملکوت قرار دارد، برخلاف دل که یک روی در عالم مادی و حتی مظهری مادی دارد که همان قلب صنوبری است. مرتبه سر نزد رازی، مرتبه‌ای است که انسان به واسطه رسیدن به آن به مرتبه‌ای از شهود نائل می‌شود که به آن شهودات و مکاشفات الهامی می‌گویند و برطبق آن اسرار آفرینش و حکمت وجود هر چیز ظاهر و مکشوف می‌شود. (مرصادالعباد، رازی: ص ۳۱۳).

۳-۴- روح و دل، ابزار تکامل نفس

اصولاً رازی با مطرح کردن نفس به عنوان محور وجود انسان، سایر مراتب را ابزاری برای تکامل آن می‌داند. این امر اقتضا دارد که حقیقت وجود انسان را نفس تشکیل دهد و بقیه مراتب قوا و ابزار آن باشند که برای تکامل او ضروری هستند. (مرصادالعباد، رازی: ص ۱۱۴). او در مرصادالعباد، بعد از توصیف مراتب معرفت، حکمت تعلق روح به بدن را معرفت شهودی ذکر می‌کند. اینکه روح انسان قبل از تعلق به بدن همه نوع معرفتی را دارا بوده ولی قابلیت معرفت شهودی را نداشته و نمی‌توانسته است به سبب لطافت بسیار به این معرفت نائل شود. (همان: ۱۲۰).

لذا تمام مراتب وجود انسان برای آنند که نفس به وجود آید و در سیر کمال خویش به این معرفت (شهودی) دست یابد. دایه این معنی را در منارات السائرین نیز بیان نموده است. (منارات السائرین، رازی: ص ۱۳۱).

۴- معرفت سلوک مقامات عرفانی از دیدگاه عارفان

عرفان اسلامی که ملهم از آموزه‌های وحیانی است به استناد آیاتی از قرآن کریم همچون آیه: «وسنریهم آیاتنا فی الافاق و فی انفسهم...» (فصلت/۵۳) و احادیث نبوی و علوی، سیر و سلوک اهل طریقت را شامل سیر یا سفر آفاقی و انفسی میداند. از بین این دو سفر، آنچه بیشتر اهمیت دارد، سیر انفسی است. زیرا سلوک عارف چیزی جز سیر انفسی برای ایجاد تغییر و تحول درونی نیست. از این روی سیر و سلوک مهمترین رکن و وجه ممیزه عرفان و تصوف از دیگر نظامهای معرفتی است. لذا بخش بزرگی از متون عرفانی، به تبیین چگونگی سیر و سلوک اختصاص یافته است. عارف به واسطه سلوک از دیگران ممتاز میشود و بواسطه

آن، بینش و مرتبه خویش را ارتقاء میدهد و عارفان برای تبیین و تشریح این تعامل و بیان وضعیت روحی سالکان الی الله و منطبق سازی آن با حالات انبیاء و اولیاء الهی و ارائه الگویی عملی برای سایرین، با استفاده از آیات و احادیث که گاه نگاه تاویلی هم به آنها داشته اند و همچنین تجارب عرفانی، نظرات خود را در قالب مقامات و حالات عرفانی بیان نموده اند. (جستجو در تصوف ایران، زرین کوب: ص ۱۴۹).

حالات و مقامات عارفان، همان منازل و مواقفی است که سالک باید بپیماید تا قرین ساحت ربوبی شده یا بدان قرب یابد. صوفیان در اصطلاح، منازل پایدار را (مقام) و منازل ناپایدار را (حال) نامیده اند. ابو نصر سراج یکی از اولین کسانی است که تعریف نسبتاً دقیقی از دو اصطلاح حال و مقام ارائه کرده است. او مقام را توقف در پیشگاه خداوند و بریدن از خلق و پیوستن به خدا و حال را واردات قلبی میدانند. وی مقامات را به ترتیب، توبه، ورع، زهد، فقر، صبر، توکل و رضا ذکر کرده است و هرمقامی را نتیجه مقامات قلبی میدانند... (اللمع، سراج طوسی: ص ۹۷). ابو طالب مکی در قوت القلوب به نه مقام اشاره دارد: توبه، صبر، شکر، رجا، خوف، زهد، توکل، رضا. محبت (قوت القلوب، مکی، ج ۲: ص ۴۱۶). قشیری به صورت گذرا به ذکر چند مقام چون توبه، مجاهده، خلوت و عزلت، تقوی و... اشاره کرده است. (رساله قشیری، قشیری: ص ۱۳۵-۴۶۶). و هجویری در کشف المحجوب مقام را جای اقامت بنده در راه حق و رعایت آن و حال را فضل خداوند به دل بنده میدانند که بی هیچ مجاهدتی حاصل میگردد. وی نیز به ذکر چند مقام، توبه، انابت، زهد و توکل پرداخته است. (کشف المحجوب، هجویری: ص ۲۷۴) در مجموع بیشتر عرفا به جز ابونصر سراج طوسی و خواجه عبدالله انصاری از آغاز تا پایان قرن پنجم هجری تقسیم بندی و تبویب منظمی از تعداد و ترتیب مقامات و احوال به دست نمیدهند، بنابراین قرنهای چهارم و پنجم از نقاط عطف بحث احوال و مقامات عرفانی به حساب میآیند.

نسفی نیز در انسان کامل شرایط سلوک را با دقت برمی شمارد و آن را شش چیز می داند: «اول ترک است، ترک مال، جاه و ترک دوستی مال و جاه، و ترک معاصی و اخلاق بد، دوم صلح است، با خلق عالم و به دست و زبان هیچ کس را نیازارد... و سوم عزلت، چهارم عصمت، پنجم جوع و ششم سهر است» (اسنان کامل، نسفی: ص ۱۴۴).

۱-۴- سلوک عرفانی و کمال آن از دیدگاه نجم الدین رازی

در مقدمه اشاره گردید که نجم الدین رازی در سلوک عرفانی پیرو طریقه کبرویه است. نگاهی به دو اثر «الاصول العشره» و «رساله السائر الحائر» که در آن شیخ نجم الدین کبری سلوک و شرایط آن را بر می شمارد و نظرات خود را در باب اعمال عبادی، ریاضت نفس، چله نشینی، خلوت و ذکر، به ویژه ذکر لاله الا الله بیان میدارد، نشان میدهد که نجم دایه در سلوک، همان شیوه استاد خود شیخ نجم الدین کبری را در آثارش دنبال نموده

است. پژوهشی در آرای عرفانی و سلوک معنوی شیخ نجم‌الدین کبری، دلیوند: ص ۱۳۰- (۱۳۳)

دایه در مرموزات می‌گوید: «برخیز و مردانه این همه بند و پابند خویش و پیوند بر هم غسل و خان و مان طبیعت را بمان ... و به قدم صدق، منازل و مراحل بادیه صفات نفس قطع کن ...» (مرموزات، رازی: ص ۶۸) رازی بر آن است که اعمال دینی ظاهری (شریعت)، کلید طلسم‌گشای ظاهر انسان؛ و اعمال قلبی (طریقت)، کلید طلسم‌گشای باطن انسان است. «ظاهر دین به علمای متقی و باطن آن، به مشایخ راه رفته رهبر مسلوک می‌ماند» (مرصادالعباد، رازی: ص ۱۶۰-۱۵۹). یکی از ارکان مهم طریقت، وجود ولی حق است که سالک باید برای رهایی از ظلمات طریقت، دست به دامن وی بزند تا به راهنمایی او از مهالک و خطرات گمراهی نجات یافته، به وصل حق نایل آید. (همان: ۲۴۲-۲۲۶).

رازی هدف سالک را از سلوک، رسیدن به بقای حقیقی و همچنین اثبات حجت بر کاهلان و هواپرستان میدانند. در مجموع، سلوک رازی حد میانه‌ای است بین سلوک زاهدان و مجذوبان، هم اهل شریعت است و هم معتقد به خلوت، کشف و کرامت و تجلی (همان: ص ۱۳-۱۱) رازی در فصل نهم از مرصاد، در بیان احتیاج به شیخ و تربیت انسان به داستان حضرت موسی (ع) و خضر اشاره مینماید و در فصلی دیگر به شرایط و صفات مریدی و آداب آن میپردازد وی بیست صفت یا مقام را در سلوک لازم میدانند که از جمله: توبه، زهد، تجرید، عقیدت، تقوی، صبر و ... وی در ادامه به بیان احتیاج به ذکر و اختصاصاً ذکر لاله‌الاله، خلوت و شرایط و آداب آن و در فصول دیگر به بیان تفاوت خواب و واقعه و مشاهدات انوار مکاشفات و مراتب و انواع آن میپردازد و در نهایت به مقام تجلی ذات و صفات خداوند و وصول سالک به حضرت حق بی اتصال و بی انفصال میرسد. رازی در باب پنجم از مرصادالعباد در هشت فصل به سلوک طوایف مختلف از مردم و ویژگیهای سلوکی و رفتاری متناسب با شغل و حرفه و جایگاه آنها اشاره مینماید. (همان، ۲۳۶-۳۳۱).

۲-۴- کمال سلوک (تجلی ذات و صفات حق تعالی)

یکی از موارد مهم اختلاف دو دوره عرفانی، تفاوت در معنا و جایگاه اصطلاح «تجلی» است. «تجلی» در متون تعلیمی صوفیه بیشتر با اصطلاح «استتار» تعریف میشود. بنابراین تجلی در لغت به معنای آشکار شدن و رخ نمودن است. لذا در عرفان دوره اول، تجلی در بعد معرفت‌شناسی و در ضمن سلوک تعریف میشود و در عرفان دوره دوم علاوه بر جنبه معرفت‌شناسی، تجلی در ساحت هستی‌شناسی (قوه نظری) و (کیفیت رابطه خدا و انسان و جهان هستی) و در قالب مفاهیم فیض اقدس و مقدس مطرح میشود. در عرفان دوره اول یا (عرفان عملی) معرفت دو رکن اساسی دارد، انسان و خدا. سالک با پیمودن مراحل میتواند مدارج کمال را طی کند و به مقصود برسد. در عرفان دوره دوم (عرفان نظری) معرفت، علاوه بر انسان

و خدا بر رکن هستی و آفرینش استوار است و معرفت حق با شناخت انسان و عالم هستی حاصل میشود، در واقع در عرفان ابن عربی و پیروان او، تجلی مترادف با خلق و آفرینش بکار میرود و بعد هستی شناسی دارد. (ابن عربی چهره برجسته عرفان اسلامی، جهانگیری: ۲۷۲) اما تجلیات حق در نگاه نجم الدین رازی، بر دو نوع است:

الف) تجلی ذات: در این تجلی، دل انسان با نور یقین به مقام کمال و محو دوگانگی راه می یابد و بی هیچ واسطه ای، حق را به نور حقیقت، مشاهده می نماید و در تجلی او، فانی مطلق می گردد. این تجلی خود بر دو نوع است: «ربوبیت، که نصیب حضرت موسی شد. (اعراف/ ۱۴۲) دیگر الوهیت، که نصیب حضرت محمد (ص) بود که ذات الوهیت، همه هستی حضرت (ص) را به تاراج داد و عوض آن ذات خود را اثبات فرمود: ان الذین یبایعونک انما یبایعون الله» (فتح/ ۱۰). (مرصاد العباد، رازی: ص ۳۲۰).

ب) تجلی صفات: حق به یکی از صفات جمالی یا جلالی خود، بر دل بنده تجلی می نماید؛ رازی در تشریح صفات جمالی حق بر این باور است که اگر ذات حق بر دل بنده به گونه ای ظاهر شود که بنده غیر از حق در وجود خود چیز دیگری نبیند، وی به مقام تجلی صفات ذاتی حق دست یافته است. (مرصاد العباد، رازی: ص ۳۲۱) و اگر حق با یکی از صفات ذاتیه خود؛ حیات، علم، قدرت، اراده، سمع، بصر، کلام و بقاء، بر دل بنده اش تجلی نماید، او به مقام تجلی صفات معنوی دست یافته است؛ آن گونه که در صفت عالمی بر خضر تجلی نمود. و اگر حق تعالی به یکی از صفات فعلی خود؛ خالقی، رازقی، احیا و اماتت، تجلی نماید، سالک به مقام تجلی صفت فعلی جمالی، نایل آمده است؛ چنان که خدا بر عیسی در صفت خالقی تجلی نمود (نساء/ ۱۱۳). وی در توصیف تجلی صفات جلال نیز بر این باور است که اگر حق در صفت جبروت، بر کسی تجلی نماید، نوری بی نهایت، در جلوی چشم دل آن کس ظاهر می شود و اگر در صفات عظمت (که خود بر دو نوع حی و قیومی، و کبریایی و قهاریت است) تجلی نماید؛ در تجلی حی و قیومی، فناء الفنا و سپس بقاء البقا روی نماید و حقیقت آن نور، بر وی ظاهر می گردد و در تجلی کبریایی و قهاریت، اگر حق به صفت خاص تجلی نماید، حیرت سراسر وجود سالک را می گیرد و علمش را به جهل میدل می کند.

نمودار تفاوت ها در یک نگاه

نقطه نظرها		عنوان
عرفای پیشین	نجم الدین رازی	معرفت
معرفت از نقطه نظر این دسته، همان معرفت الله است.	منظومه فکر عرفانی نجم الدین رازی را معرفت الله، نبوت یا انسان کامل، انسان و مراتب وجودی او (روح، نفس و بدن) تشکیل می دهد.	
تجلی از نظر این گروه در بعد	تجلی ذات و صفات باری تعالی بر دل بنده است و	تجلی

<p>معرفت‌شناسی در کیفیت رابطه‌ی خدا، انسان و جهان هستی مطرح می‌شود.</p>	<p>بر دو نوع است :</p> <p>۱- تجلی ذات : دل انسان بی هیچ واسطه‌ای در نور حق، فانی مطلق می‌شود.</p> <p>۲- تجلی صفات : حق به یکی از صفات جمالی و جلالی خود بر دل بنده تجلی می‌نماید.</p> <p>که اگر ذات حق بر دل بنده تجلی شود، وی به مقام تجلی صفات ذاتی حق دست یافته است.</p>
---	---

نتایج تحقیق

با توجه به رویکرد تحقیق، که شناسایی و معرفی محوریت‌ترین اصطلاحات نظام معرفتی رازی درسه اثر مورد مطالعه است، نتایج تحقیق نشان می‌دهد، منظومه فکر عرفانی نجم رازی را معرفت (خداوند، نبوت یا انسان کامل، انسان و مراتب وجودی او) تشکیل می‌دهد. اندیشه های نجم دایه درباب معرفت، متأثر از تفکر صوفیانه مکتب خراسان (دوره اول عرفان)، خاصه مکتب کبرویه است. لزوم التزام به شریعت در طریقت و بی اعتباری عقل فلسفی/جزئی در باب معرفت حق و تاکید بر نقش عشق به زیبایی در آثار او به چشم می‌آید. همچنین جایگاه آثار وی نسبت به سایر آثار عرفانی پیش از او همچون: اللمع، قوت القلوب، رساله قشیریه، احیاء علوم الدین و دیگر آثار عرفانی هم عصر او، مشخص گردید، اینکه وی با ارائه منظّم و طبقه بندی شده تجارب عرفانی و روحانی عارفان پیش از خود در قالب سبکی تازه و نثری پخته و تکامل یافته، ضمن دمیدن حال و هوای تازه در نثر عرفانی، منظومه منسجمی را رقم زده است که شایسته عنوان «مکتب عرفانی رازی» نموده است. در این منظومه که تقریری نوین با بهره گیری از تجارب و معارف گذشتگان است؛ شاهد شکل گیری دیالکتیک خاص با محوریت انسان، به عنوان مقصود و خلاصه آفرینش و با پرورش نظریه تجلی و پیدایش «حقیقت محمدیه» یا معرفت نبوی (انسان کامل) هستیم، که ضمن پرداختن به مراتب خلقت و مراتب وجودی انسان (بدن، روح، دل و نفس) سیر و سلوک عرفانی را از منظری نو، پیمایش سیر صعود الی الله معرفی مینماید. این نتایج حاکی از بی نظیر بودن آثار نجم الدین رازی از نظر لفظ، محتوا، روش و ساختار فکری نسبت به دیگر عارفان پیش از وی است.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
- مجموعه رسائل فارسی، انصاری، خواجه عبدالله (۱۳۷۷)، تصحیح، محمد سرور مولائی، تهران: دنیای کتاب.
- عرفان و رندی در شعر حافظ، آشوری، داریوش (۱۳۷۷)، تهران: مرکز.

- پژوهشی در آراء عرفانی و سلوک معنوی شیخ نجم الدین رازی، باوفای دلیوند، ابراهیم، (۱۳۹۱)، فصلنامه عرفان اسلامی، سال ۸. ش ۳۲. صص ۱۱۳-۱۴۶.
- مبانی عرفان و تصوف، بیات، محمدحسین (۱۳۷۴)، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- ابن عربی چهره برجسته عرفان اسلامی، جهانگیری، محسن (۱۳۹۵)، تهران: دانشگاه تهران.
- تنوع تجربه دینی، جیمز، ویلیام (۱۳۹۳)، ترجمه حسین کیانی، تهران: حکمت.
- مرموزات اسدی در مزمورات داودی، رازی، نجم الدین (۱۳۵۲)، تصحیح و شرح محمودرضا شفیعی کدکنی، تهران: دانشگاه تهران.
- مرصاد العباد من المبدأ الی المعاد، رازی، نجم الدین (۱۳۶۶)، به اهتمام محمد امین ریاحی، تهران: علمی و فرهنگی.
- منارات السائرين و مقامات الطائرين، رازی، نجم الدین (۱۳۹۰)، ترجمه محمودرضا افتخارزاده، تهران: جامی.
- سیمای عرفانی پیامبر در متون ادبی، رومیانی، بهروز، بخشی زاده، معصومه (۱۳۹۵)، فصلنامه ادب و زبان دانشگاه کرمان، سال ۱۹. ش ۴۰. صص ۹۶-۱۱۳.
- تصوف ایرانی از منظر تاریخی آن، زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۳)، به اهتمام مجدالدین کیوانی، تهران: سخن.
- دنباله جستجو در تصوف ایران، (۱۳۶۲)، تهران: امیرکبیر.
- اللمع فی التّصوّف، سراج طوسی، ابونصر (۱۳۸۸)، تصحیح رینولد آلن نیکلسون، ترجمه مهدی محبتی، تهران: اساطیر.
- طبقات الصّوّفیه، سلّمی، ابوعبدالرحمن (۱۳۷۳ق)، به اهتمام نورالدین شریبه، قاهره: جماعه الازهر.
۱۶. دیوان، سنایی، ابوالمجد مجدودین آدم. (۱۳۸۰)، تصحیح محمدتقی مدرّس رضوی، تهران: سنایی.
- حدیقه الحقیقه و شریعه الطّریقه، (۱۳۸۳)، تصحیح محمدتقی مدرّس رضوی، تهران: دانشگاه تهران.
- سیدان، الهام، (۱۳۹۷)، بررسی و تبیین ارتباط کلام و عرفان در سنت اول عرفانی، فصلنامه پژوهشنامه عرفان، سال ۱۰. ش ۱۹. صص ۲۲-۴۲.
- زبان شعر در نثر صوفیه، شفیعی کدکنی، محمد رضا (۱۳۹۲)، تهران: سخن.
- تمهیدات، عین القضاة، ابوالمعالی عبدالله بن محمد (۱۳۷۰)، تصحیح عقیف عسیران، تهران: کتابخانه منوچهری.
- احیاء علوم الدّین، غزالی، ابوحامد محمد (۱۳۸۴)، ترجمه مؤیدالدین محمد خوارزمی، به

- کوشش حسین خدیوچم، تهران: علمی و فرهنگی.
- کیمیای سعادت، (۱۳۹۰)، با مقدمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: نگاه.
- تاریخ تصوف در اسلام (بحث در آثار و افکار و احوال حافظ)، غنی، قاسم (۱۳۲۲)، جلد ۲، تهران: بانک ملی.
- ترجمه فارسی رساله قشیریه، قشیری، ابوالقاسم (۱۳۴۵)، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- رسائل قیصری، قیصری، داود (۱۳۸۱)، تصحیح جلال‌الدین آشتیانی، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- مصباح‌الهدایه و مفتاح‌الکفایه، کاشانی، عزالدین محمود (۱۳۷۲)، تصحیح جلال‌الدین همایی، تهران: کتابخانه سنایی.
- تاریخ صوفی و صوفی‌گری، مبلغی آبادانی، عبدالله (۱۳۷۶)، قم: حر.
- شرح‌التعرف لمذهب التصوف، مستملی بخاری، اسماعیل بن محمد (۱۳۶۳)، به کوشش محمد روشن، تهران: اساطیر.
- کشف‌الاسرار و عده‌الابرار، میبدی، ابوالفضل ر شیدالدین (۱۳۶۱)، به اهتمام علی اصغر حکمت، تهران: امیرکبیر.
- کتاب‌الاذسان‌الکامل، نسفی، عزیزالدین (۱۳۷۹)، تصحیح هانری کربن، تهران: کتابخانه طهوری.
- کشف‌المحجوب، هجویری، علی‌بن عثمان (۱۳۸۴)، تصحیح محمود عابدی، تهران: سروش.